اشاره

دوران کودکی سرشار از عاطفه و هیجانی است که سرچشمهٔ مکاشفهٔ کودک می‌شود و اگر از طرف بزرگسالان درک شود، خلاقیت آغاز می‌گردد و دریچه‌های روشنایی در ذهن و تجسم کودک گشوده می‌شود.

آموزش یک‌طرفه هرگز ذهن و تخیلات کودک را آن‌چنان که باید، وسعت نمی‌بخشد بلکه در ارتباطی زنده بین مربی و کودک معنا پیدا می‌کند و به نوآوری می‌رسد. در چنین شرایط خلاقی وظیفهٔ مربی بسیار حائز اهمیت است؛ چون اوست که با عشق و عاطفه به قلب کودک راه می‌یابد و با دانش و خلاقیت توأم با نواندیشی جهان کودک را هر لحظه نو می‌کند و باعث می‌شود که او نسبت به محیط پیرامونش احساس ایمنی کند، به سرعت به قدرت‌های فعال برسد، ایده‌پردازی کند و با مشارکت مربی، ایده‌هایش را به مرحلهٔ عمل برساند. با وجود او، کنجکاوی‌های کودک بروز می‌کنند و حمایت می‌شوند... اینجاست که کودک دیگر احساس تنهایی نمی‌کند و متناسب با شرایط سنی خود خوب می‌بیند، دقیق می‌شناسد و زیبا می‌گوید. چراکه خود را یافته است و در این راستا، مربی مهربان و دانا تکیه‌گاه اوست؛ به کنجکاوی‌هایش اهمیت می‌دهد و کمک می‌کند تا پاسخ‌های متعددی برای سؤالاتش بیابد.

کلیدواژه‌ها: خلاقیت، کودکان، هنر، بازی

سال‌هاست که در بخش پیش‌دبستانی با کودکان ٤ تا ٦ ساله فعالیت دارم و در آموزش به کودکان، عشق و همدلی با آنان را هرگز فراموش نکرده‌ام. هر کودک برای من شخصیتی است که زیباترین ذهن را می‌تواند داشته باشد. سلطانی است که بر شانه‌هایم می‌نشیند تا دنیا را بهتر ببیند. در دنیای کودکان، تمام وجودم سرشار از شادی و لبخند می‌شود و ذهنم برای هزاران بار آغازی نو پیدا می‌کند.

در هر جلسه، قبل از هر کاری به چهره‌هایشان نگاه می‌کنم و یک به یک ستاره‌های چشم‌هایشان را می‌شمارم و با کلامی شمرده و صدایی که در شروع کلاس رساتر است و در پایان خش‌دار می‌شود حرف می‌زنم؛ مثل یک بازیگر تئاتر در صحنهٔ

مواردی چون خشم، دوستی، آزادی، انصاف، زیبایی، تغییر، ترس و مرگ و... است.

بعد از طرح بحث‌ها، در ادامهٔ هر داستان تعدادی فعالیت تکمیلی مطرح می‌شود که محور آن‌ها پرورش خلاقیت و قوهٔ تخیل در کودکان است.

به‌عقیدهٔ رابرت فیشر، هر داستان می‌تواند محرکی برای به فکر واداشتن کودکان باشد؛ به شرط آنکه یک معلم یا مربی، دربارهٔ آن (اعم از وقایع داستان یا مفاهیم مطرح شده در آن) سؤال‌هایی طرح کند.

او معتقد است باید به کودکان یاد بدهیم که خوب فکر کنند و این میسر نمی‌شود مگر با ارائه دادن کلمات و جملات به آن‌ها، خوب گوش کردن به حرف‌هایشان و انعکاس افکار آن‌ها به خودشان.

به عقیدهٔ وی در اثر آموزش نامناسب مربیان، کودکان همیشه منتظرند که پاسخ سؤالاتشان را از آنان بگیرند؛ در حالی که همین سؤالاتی که از مسائل برمی‌خیزند، شرایط را برای تفکر فراهم می‌کنند!

«فلسفه برای کودکان» عنوانی ویژه برای برنامهٔ درسی آموزش فلسفه‌ورزی به کودکان تا هجده سال است. این برنامهٔ درسی مانند هر برنامهٔ درسی دیگر باید با نظام آموزش و تربیت معلم و فرهنگ کشور هماهنگ شود تا بتواند اهداف آموزشی خود را دنبال کند.

افکار انسان مرحله‌به‌مرحله به پختگی می‌رسد. سرعت رشد و ارتقای افکار کودک از یک مرحله به مرحلهٔ بالاتر تابع استعداد فطری و موقعیت‌های محیطی است که کودک در آن‌ها به سر می‌برد. به‌عبارتی، یک کودک ممکن است با وجود رشد جسمی خوب، به سبب نامساعد بودن شرایط محیطی رشد فکری خوبی نداشته باشد و در مرحلهٔ فکری پیشین خویش باقی بماند یا رشد فکری او به آهستگی صورت پذیرد. بنابراین، بسیاری از افراد در جوامع مختلف هرگز به بلوغ فکری نمی‌رسند.

منابع

۱. فیشر، رابرت. (۱۳۸۵). آموزش تفکر به کودکان. مترجمان: مسعود صفایی مقدم وافسانه نجاریان. اهواز: انتشارات رسش.

۲. قائدی، یحیی. (۱۳۸۳). آموزش فلسفه به کودکان. تهران: انتشارات دواوین.

3. Lipman, M. and sharp, A.M. and oscanyan, F.S. (1980): philosophical inquiry: instructional Manual to Accompany Harry. Secound Edition.Montelair, N.J.: (IAPC).

4. Lipman, M. (1984): The cultivation of reasoning through philosophy.Educatioan leadership 42: 1. 51-6.

5. Lipman, M. (1988): "Critical thinking, what can it be"? Educational leadership, Vol. 40. No.1.

6. Lipman, M. (1995): Moral education, higher-order thinking and p4c.Early child Development and care. Special edition. Forthcoming.

کارگاه هنر خلاق

فریماه تابعی
کارشناس هنر کودک و نوجوان

کلاس
بازی می‌کنم و برای
تمرکز بیشترشان کلیدها را می‌زنم تا
چراغ‌ها خاموش و سپس روشن شوند. هر بار مطلبی نو،
حسی نو و دریچه‌هایی تازه با خود به ارمغان می‌آورم. کلاس کودکان سرزمین پادشاهی من است؛ پادشاهی که با انرژی کودکان هر صبح جان می‌یابد. بعد از پایان گفت و شنودهای لازم، سکوت می‌کنم تا این بار آن‌ها بگویند، بپرسند، انتخاب کنند، ایده‌پردازی کنند و سپس بیافرینند. گاهی در فضای بیرون از کلاس، در طبیعت کار زیست‌محیطی انجام می‌دهیم. برای مثال، پاییز که آغاز می‌شود، داستان لانه‌سازی پرندگان را می‌گویم. سپس وسایلی را که از بازیافت‌ها جمع کرده‌ام، در اختیارشان می‌گذارم. لانه‌ها را با اپُل‌های لباس، پوسته‌های نارگیل، ظروف یک بار مصرف پنیر، کاغذ مچاله شده و یا کاموا و هر چیزی که کودکان پیشنهاد بدهند، می‌سازیم و من نحوهٔ چسب زدن و استفاده از ابزار مختلف را آموزش می‌دهم و زمانی که کودک احساس نیاز کند، با او هم‌فکری و همراهی می‌کنم. گاهی دستیارش می‌شوم و چند لحظه کمکش می‌کنم و خیلی زود عقب‌نشینی می‌کنم. لانه‌ها که ساخته شدند، داخل آن‌ها کمی ارزن، خرده برنج و گندم می‌ریزند و هرکس لانه‌اش را آماده می‌کند. به کمک من، آن را لابه‌لای شاخه‌ها می‌گذارند و سپس روی مقوا طرح پرندهٔ خود را می‌کشند و آن را رنگ و تزیین می‌کنند. بعد، دور پرنده‌های روی مقوا را می‌بریم و آن‌ها را جدا می‌کنیم و روی درخت‌ها می‌گذاریم. پس از ساخت لانه‌ها و پرندگان، همه دست هم را می‌گیریم؛ دور درخت حلقه می‌زنیم و «بشین و پاشو» و «بپر و بپر» بازی می‌کنیم.

آشنایی کودک با درون بدن انسان هم جالب است و می‌توان با ترفندهایی آن را برای کودک جذاب و به یادماندنی کرد. برای این کار، مقواهای رنگی را با چسب به هم وصل می‌کنیم. یک صفحهٔ بزرگ مقوایی به اندازهٔ در کلاس را روی میز می‌گذارم و یکی از کودکان داوطلبانه روی آن می‌خوابد. دو نفر دیگر هرکدام از یک طرف دور تا دور بدن کودک خوابیده را روی مقوا می‌کشند. پس از اتمام این خط‌کشی‌ها، گروه‌های دو یا سه نفره قسمت‌های مختلف بدن را رنگ‌آمیزی می‌کنند و به جای مفاصل زانو از درهای پلاستیکی، برای مفصل‌های مچ دست و پا و چشم‌ها از درهای نوشابه، و به جای دندان‌ها از قند استفاده می‌کنند. شکل قلب را نقاشی می‌کنند؛ به جای روده‌ها روبان‌های رنگی و به جای موها کاموا یا رشته‌هایی از کاغذ کلاژ می‌کنند و جای ناخن‌ها را نُقل یا دکمه‌های کوچک می‌گذارند. زمانی که کلاژ ساختار بدن انسان تمام شد، در اطراف آن تصاویری را که دوست دارند به‌صورت گروهی با ماژیک یا پاستیل شمعی دور تا دور نقاشی می‌کنند. سپس کار تمام شده را با هم بلند می‌کنیم و روی در کلاس می‌چسبانیم. آن‌گاه، از روبه‌رو به تابلو حیرت‌انگیزشان می‌نگرند و احساس قدرت و توانایی و کشف چیزهای جدید می‌کنند.

من در طول سال‌های تدریس خود به این نتیجه رسیده‌ام که بهترین و شیرین‌ترین راه آموزش، استفاده از هنر و شگردهای هنری‌ست؛ به‌خصوص در دورهٔ پیش‌دبستانی؛ چون قوای حسی کودک فعال است و همچنین شناخت حسی دارد، این کار برایش لذت‌بخش می‌شود و در عمق ذهن او تا سالیان دراز باقی می‌ماند. آموزش توأم با خلاقیت‌های هنری، ارزش‌های زندگی را نیز در بطن خود دارد؛ ارزش‌هایی مثل شادی، صلح، احترام به همنوع و صبر و شکیبایی.